

تأثیر پایگاه اجتماعی زنان در جامعه‌پذیری فرزندان

(مورد مطالعه: زنان شاغل در معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس جمهور)

حسین آقاجانی^۱

سهیلا گلزاری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۱۸

چکیده

پژوهش حاضر به "بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی زنان در جامعه‌پذیری فرزندان" می‌پردازد. زنان و مادران بطور غیرمستقیم بر روی فرزندان تأثیر می‌گذارند، زیرا کودکان مادران خود را الگو قرار می‌دهند. در چارچوب نظری این پژوهش از نظریات نظریه‌پردازانی چون امیل دورکیم در زمینه اجتماعی شدن و پایگاه اجتماعی ماکس وبر استفاده شده است. روش تحقیق این پژوهش توصیفی و از نوع پیمایشی و طرح تحقیق آن مقطعی می‌باشد. جامعه آماری زنان شاغل ۲۸-۴۵ ساله در معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس جمهور هستند و فرزندان آنها بین ۶ تا ۱۸ ساله می‌باشند. نمونه با استفاده از روش تمام شماری (تعداد ۸۶ نفر) بدست آمده است و ابزار اصلی پرسشنامه می‌باشد. برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است. پس از تجزیه و تحلیل اطلاعات، نتایج بدست آمده بین پایگاه اجتماعی مادر با میزان جامعه‌پذیری فرزندان رابطه‌ی معناداری را نشان نداد. پایگاه اجتماعی مادران وابسته به متغیرهایی مانند درآمد، تحصیلات و شغل بود، در صورتی که فرزندان از رابطه‌ی ای که با مادر خود دارند، الگوهای رفتاری وی در خانه و حتی شیوه‌ی صحبت کردن وی در فرایند جامعه‌پذیری تأثیر می‌گیرند. سنجش متغیر پایگاه اجتماعی زنان با این گویه‌ها نشان داد که بیشتر زنان شاغل در معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس جمهور دارای پایگاه اجتماعی متوسطی در جامعه هستند.

واژگان کلیدی: پایگاه - نقش - اجتماعی شدن - فرهنگ - خانواده - جامعه‌پذیری

۱. عضو هیأت علمی و استادیار گروه جامعه‌شناسی a_marsa1333@yahoo.com

۲. دانش آموخته رشته جامعه‌شناسی s_golzadeh@yahoo.com

۱. مقدمه

رفتارهای اجتماعی، در بیشتر موقعیتها، بطور قابل ملاحظه‌ای دارای نظم و قابل پیش‌بینی‌اند. اگر جامعه‌ای خواهان بقای خویش است، باید به این نظم استمرار ببخشد، این امر تنها از طریق جامعه‌پذیری امکانپذیر است. جامعه‌پذیری فرایندی است که انسانها از طریق آن اعتقادات، گرایشها، ارزشها، هنجارها و عاداتها را از فرهنگ جامعه اخذ می‌کنند و با معیارهای پذیرفته شده فرهنگی همساز می‌گردند. (قنادان و همکاران، ۱۳۷۵: ۱۹۳) در زندگی انسانی هیچگاه نمی‌توان فرهنگ و شخصیت و فرد را جدا از یکدیگر در نظر گرفت. شخصیت بر اثر جریان فرهنگی شدن به وجود می‌آید. (روح الامینی، ۱۳۷۲: ۵۹)

اگر جریان جامعه‌پذیری عمیقاً صورت گیرد و دوام آورد، افراد جامعه از مشابهت‌های فراوانی برخوردار خواهند شد. در این فرایند اعضای جدید رفته رفته در زندگی مشترک جامعه خود سهیم می‌شوند، راه و رسم آن را فرا می‌گیرند، خود را با آن سازگار می‌گردانند و سرانجام با سایر اعضا همانندی می‌یابند (قنادان و همکاران، ۱۳۷۵: ۱۰۱). در بین تمامی نهادها، سازمانها و تأسیسات اجتماعی، خانواده نقش و اهمیتی خاص و بسزا دارد. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، چنانچه از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۱).

خانواده در تکوین شخصیت افراد اثر عمیقی دارد و تجربیاتی که در اوایل زندگی افراد در محیط خانواده اتفاق می‌افتد زیربنای شخصیت فرد را تشکیل می‌دهد و چون ساختار شخصیتی آنها با هم متفاوت است رفتارهای اجتماعی متفاوتی نیز خواهند داشت. خانواده‌هایی که دارای مشکل هستند در انجام کامل هر یک از کارکردهای خانواده ناموفق هستند و جامعه‌پذیری کودکان در این خانواده‌ها بی‌هدف و بیگانه از جامعه تربیت می‌شوند و جامعه‌پذیری از پایه و اساس با مشکل مواجه خواهد شد و رسوم، سنت‌ها، قوانین حاکم بر جامعه را زیرپا خواهند گذاشت و مجرم شناخته می‌شوند. جرم و کجروی مسئله‌ای اجتماعی تلقی می‌شود و این نشاندهنده این است که افراد از قوانین و هنجارهای مورد قبول جامعه تبعیت نمی‌کنند و باعث بوجود آمدن مشکلاتی در سطح جامعه می‌شوند. از این روست که جامعه‌پذیری دغدغه همه کسانی است که خواهان حفظ و بقای فرهنگی و نظم اجتماعی جامعه هستند.

در این تحقیق به دنبال آن هستیم تا تأثیر پایگاه اجتماعی مادران را بر جامعه‌پذیری فرزندان ارزیابی نماییم.

بنابراین جامعه‌پذیری مفهوم مهمی است که با بررسی آن می‌توان رفتارهای گوناگون اجتماعی افراد جامعه مانند مشارکت در جامعه، فراگیری آداب و رسوم جامعه، فراگیری قانون و مقررات اجتماعی، درونی شدن ارزشها، احساس هویت، مسئولیت‌پذیری، فراگیری ارزشهای دینی را مورد بررسی قرار داد و نتیجه این همسازی، هم‌نوایی اجتماعی است و افراد را وادار به رعایت هنجارهای اجتماعی می‌کند. جامعه‌پذیری عامل انتقال فرهنگ یک جامعه از نسلی به نسل دیگر است و بدینوسیله به ثبات جامعه کمک می‌کند. جامعه‌پذیری عامل انتقال فرهنگ یک جامعه از نسلی به نسل دیگر است و بدینوسیله به ثبات جامعه کمک می‌کند. هر تلاشی برای اصلاح فرهنگ جامعه بدون توجه به مراحل و عوامل موثر بر جامعه‌پذیری کاری عبث و بیهوده است.

اگر فرآیند اجتماعی شدن به درستی صورت نگیرد، آن موقع آسیب‌ها و ناهنجاری‌هایی که از تخطی قراردادها و فرهنگ جامعه پدید می‌آید در رفتارهای افراد ظاهر می‌شود و زمانی که هنجارهای اجتماعی را رعایت نکنند، کجروی‌ها در جامعه بروز می‌کند و موجب اختلال در کارکرد جامعه می‌شود. توجه به این موضوع در عملکردها می‌تواند از میزان ناهنجاری‌های آینده جامعه تا حد زیادی بکاهد.

در مورد اینکه خانواده در جامعه‌پذیری افراد نقش اساسی دارند جای هیچگونه تردیدی نیست. بحثی که در این خصوص بیشتر اهمیت دارد نحوه و میزان تأثیری است که خانواده در روند جامعه‌پذیری به عهده دارد. خانواده در این خصوص از جایگاه رفیع و بسیار با اهمیتی برخوردار است که در این بین مادران و زنان ستون اصلی خانواده به حساب می‌آیند و پایگاه اجتماعی آنها از جنبه‌ها و ابعاد مختلفی در جامعه‌پذیری فرزندان نقش موثری دارند. با عنایت به مطالب فوق ملاحظه می‌گردد که جامعه‌پذیری و شیوه‌های درست آن در بین جوانان نقش اساسی دارد و با توجه به اهمیت موضوع جامعه‌پذیری، نقش زنان در انتقال فرهنگ به فرزندان توجه بیشتری می‌طلبد و تحقیق در این رابطه ضروری به نظر رسیده و از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد.

بر اساس موضوع تحقیق پژوهش‌های مختلفی در این زمینه صورت گرفته است؛ سجاد معین‌فر (۱۳۹۲) تحقیقی با عنوان بررسی عوامل اجتماعی موثر بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دختر دوره راهنمایی شهر ارومیه انجام گرفته است. در این بررسی جامعه‌پذیری فرایند مستمر یادگیری است که به موجب آن افراد ضمن آشنا شدن با نظام اجتماعی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات به وظایف، حقوق و نقش‌های خویش در جامعه پی می‌برند و این نتایج بدست آمده است، با افزایش میزان روابط اجتماعی اعضای خانواده با همدیگر و همچنین با افزایش میزان تأثیر پذیری از گروه همسالان، میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزان نیز بیشتر می‌شود و با توجه به افزایش میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی، میزان شکل‌گیری هویت دانشجویان بیشتر می‌شود. متغیر بعدی که وارد تحقیق شد پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده می‌باشد که با توجه به تفاوت نمره‌های میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزان بر اساس پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده آنان معنی‌دار است.

محمد زنگنه (۱۳۸۲) در تحقیقی که با نام بررسی عوامل فرهنگی مؤثر بر جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان انجام گرفته است، به بررسی و شناخت تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی، بوم‌شناختی، خانوادگی و فرهنگی مؤثر بر میزان جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان (دانش‌آموزان) پرداخته است، مشاهده گردید که بین میزان تحصیلات والدین، درآمد خانواده، وضعیت تحصیلی پاسخگویان، میزان تعهد دوستان، والدین و کارکنان مدارس نسبت به نقشها و هنجارهای اجتماعی، میزان تعلق و دلبستگی به نهادها و گروههای اجتماعی‌کننده، میزان فعالیتهای آموزشی و شرکت پاسخگویان در فعالیتهای فوق برنامه، رابطه وجود دارد، اما بعد خانوار دارای رابطه معکوس و معناداری با جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان است.

محمود باباوغلی (۱۳۸۵) در تحقیقی که با نام جامعه‌پذیری دختران و پسران انجام داده است، به این نتیجه رسید که مدرسه از جمله نهادهای مؤثر در جامعه‌پذیری افراد بخصوص دختران محسوب می‌شود. دختران در مقایسه با پسران آمادگی روانی بیشتری جهت درونی کردن الگوهای فرهنگی از خودنشان می‌دهند و درصد تخلفات راهنمایی و رانندگی بطور چشمگیری در بین خانم‌ها کمتر از آقایان است و همچنین دختران بیشتر از پسران جامعه‌پذیر می‌شوند.

منصوره دسترنج (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت عنوان بررسی رابطه جامعه‌پذیری و عزت نفس (مطالعه موردی: زنان ۴۵-۲۵ سال شهر لار) که در دانشگاه شیراز به روش پیمایش صورت گرفته است نشان داد که جامعه‌پذیری با عزت نفس رابطه معناداری دارد.

رشید ذوالفقاری زعفرانی و علیرضا علی‌نیا (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان بررسی تأثیر نهاد خانواده و مدرسه بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان مقطع متوسطه منطقه رودهن انجام گرفته است و این تحقیق به بررسی تأثیر نهاد خانواده و مدرسه بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان مقطع متوسطه پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که بین مولفه‌های نهاد خانواده و مدرسه با نوع جامعه‌پذیری دانش‌آموزان تفاوت معنادار وجود دارد و شدت تأثیر نهاد خانواده بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان بیشتر از شدت تأثیر نهاد مدرسه است. بر این اساس و با توجه به آنچه که گفته شد در این موضوع با دو

دسته از متغیرها سر و کار داریم، برای تبیین متغیر مستقل که پایگاه اجتماعی می‌باشد از نظریه‌پرداز کلاسیک ماکس وبر استفاده می‌نماییم. اما در مورد متغیر وابسته که جامعه‌پذیری می‌باشد، از نظریه‌پردازانی چون امیل دورکیم، چارلز هورتن کولی و جرج هربرت مید بهره گرفته شده است که ما در این تحقیق از میان متفکران کلاسیک جامعه‌شناسی، از نظریه اجتماعی شدن دورکیم که جامعه‌شناسان او را بنیان‌گذار نظریه کارکردگرایی می‌شناسند، بهره می‌جویم. از نظر دورکیم آموزش اخلاقی در جامعه پذیر کردن فرد دارای سه جنبه مهم است، یکی نظم و ترتیب، احساس استقلال و خودمختاری و احساس صمیمیت به جامعه می‌باشد. جامعه‌پذیری با عواملی مانند خانواده، گروه همسالان، وسایل ارتباط جمعی و نهادهای آموزشی ارتباط دارد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۹۱).

اجتماعی شدن فرایندی است که انسان‌ها از طریق آن اعتقادات، گرایش‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و عادات را از فرهنگ اخذ می‌کنند. این فرایند همچنین به فرد امکان می‌دهد تا شخصیت ویژه‌ای را برای خویش کسب کند، چرا که الگوهای فرهنگی موجود در یک گروه همیشه توسط همه افراد به یک میزان و به یک شکل جذب نمی‌شود. جرج هربرت مید و همچنین هورتون کولی کسانی هستند که اجتماعی شدن را از این دیدگاه مورد سنجش قرار داده‌اند. مید روان‌شناس و جامعه‌شناس معروف آمریکایی بر آن است که جامعه عامل اصلی در اجتماعی ساختن فرد به شمار می‌رود. وی عقیده دارد که بشر بر اثر همکاری و تماس با افراد پیرامون خویش خود را می‌شناسد و با عهده‌دار شدن نقش دیگران که عبارت‌اند از افراد خانواده و معاشران نزدیک و به طور کلی همه افراد جامعه که با آنان سروکار دارد تصویری از خویش در ذهن رسم می‌کند. فی‌المثل کودک هنگامی که خودش را در مقام دیگران تصور می‌کند و نقش پدر و مادر و یا بعداً اشخاص دیگر را ایفا می‌کند راجع به خودش یک نظر خارجی و یا عینی تحصیل می‌کند. از دیدگاه اجتماعی، فرایند انتقال میراث فرهنگی و تداوم آن از این طریق است. جامعه باقی نمی‌ماند مگر آنکه بین اعضاء نوعی وفاق در شیوه‌های اصلی عمل و اندیشه به وجود آید و در خلال قرون تداوم پذیرد (فریدونی، ۱۳۹۳).

با توجه به اینکه در این تحقیق مطالعه پایگاه اجتماعی براساس نظریه‌های ماکس وبر بررسی می‌شود، سه جنبه وضعیت اقتصادی، منزلت و قدرت، برای سنجش پایگاه زنان در نظر گرفته شده است. وضعیت اقتصادی از ترکیب میزان درآمد، وضعیت مسکن، محل سکونت، مدرسه محل تحصیل سنجیده می‌شود.

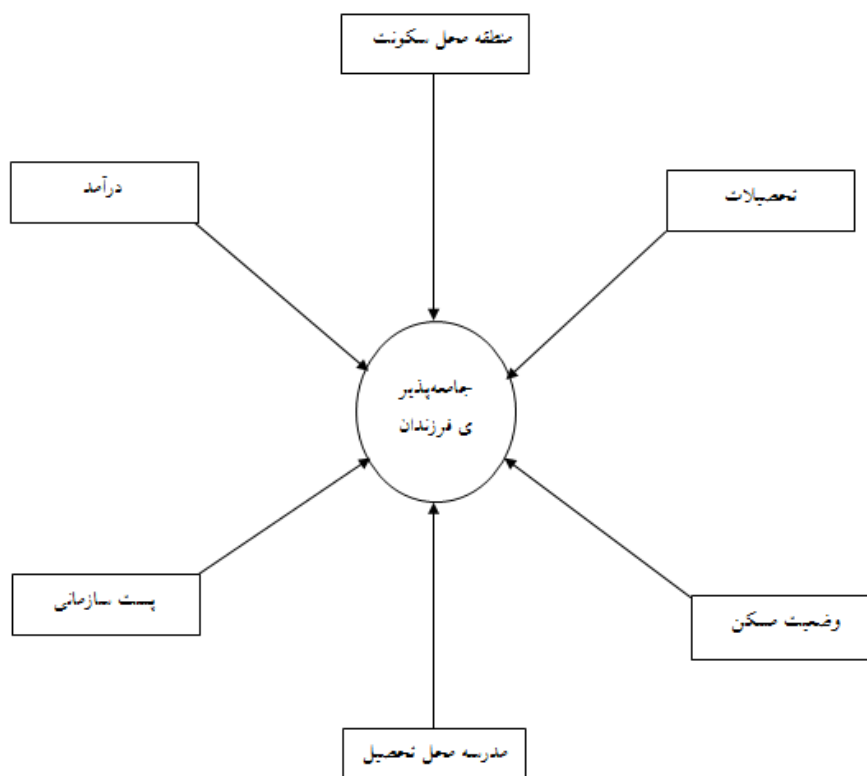
میزان قدرت در این تحقیق با میزان قدرت سازمانی وبر سنجیده می‌شود که از مولفه‌های آن، سمت فرد در محل اشتغال (شامل مدیر، معاون، ...) می‌باشد. منزلت افراد با میزان تحصیلات و منزلت شغلی سنجیده می‌شود. تحصیل کردگان هر جامعه به عنوان منبع و سرمایه فرهنگی محسوب می‌شوند. برای سنجش منزلت اجتماعی از مقوله شغل استفاده شده است، چرا که از نظر بسیاری از صاحب‌نظران شغل تعیین کننده نقش و منزلت مواضع گوناگون می‌باشد.

در نظریه وبر منزلت به معنای تفاوت در میزان احترام یا شأن اجتماعی است که دیگران به افراد و گروه‌ها نسبت می‌دهند. در جوامع سنتی، غالباً منزلت براساس شناخت مستقیم و دست اول از یک شخص تعیین می‌شود که از طریق کنش‌های متقابل متعدد در متن و زمینه‌های گوناگون و در طول چندین سال به دست می‌آید. اما با پیچیده‌تر شدن جوامع، دیگر این امکان وجود ندارد که منزلت همیشه به این شیوه معلوم شود. در عوض به نظر وبر، منزلت از طریق سبک‌های زندگی مردم نمود پیدا می‌کند. نشانه‌ها و نمادهای منزلت - مثل خانه و مسکن، پوشاک، طرز صحبت، و شغل - همه به شکل‌گیری پایگاه اجتماعی فرد از دید دیگران کمک می‌کنند. کسانی که منزلت یکسان و مشابهی دارند یک اجتماع را بوجود می‌آورند که در آن نوعی هویت مشترک احساس می‌شود (گیدنز و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳).

از نظر ماکس وبر نفع اقتصادی تنها تعیین کننده طبقه اجتماعی است، اما جامعه فقط بر این اساس قشر بندی نمی‌شود. مفهوم محوری در دیدگاه او "قدرت" در معنای اجتماعی آن می‌باشد و به نوعی سه عامل اصلی قشر بندی از لحاظ قدرت

بخشیدن به افراد و گروهها قشربندی را ایجاد می‌کنند. مفاهیم طبقه، گروه منزلتی و حزب از بنیانهای جداگانه‌ای ناشی میشوند که توسط آن افراد یا گروهها، صاحب "قدرت" بیشتری شده و در نتیجه امتیازات بیشتری را به خود تخصیص میدهند. هر کدام از سه نظام اقتصادی، منزلتی و امتیازات سیاسی، جنبه‌های متمایزی از ترکیب نیروهایی میباشند که در ساختار اجتماعی عمل کرده و به نابرابریها شکل می‌بخشند؛ اما لزوماً نباید که بین این سه نظام رابطه‌ی کاملی وجود داشته باشد، گرچه که در واقعیت این منابع و خاصه مالکیت دارایی با پرستیژ و منزلت افراد گره خورده است (آقااحمدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۴).

با توجه به اینکه نظریات دو نظریه پرداز جامعه شناسی یعنی ماکس وبر و امیل دورکیم از طرفی در شکل‌گیری هر دو متغیر و تکامل آنان نقش داشته و از طرف دیگر قائل به ارتباط این دو متغیر یعنی فرض اساسی تحقیق بوده‌اند، چارچوب نظری به صورت تلفیقی می‌باشد. لذا سوالات پرسشنامه این پژوهش به دو بخش تقسیم شده است. سوالات مربوط به متغیر پایگاه اجتماعی از نظریه ماکس وبر استخراج گردیده و سوالات مربوط به جامعه‌پذیری از نظریات امیل دورکیم استخراج شده است.



شکل شماره ۱: مدل نظری اجتماعی شدن فرزندان

فرضیه‌های تحقیق

- بنظر می‌رسد بین پایگاه اجتماعی و جامعه‌پذیری فرزندان رابطه وجود دارد.
- بنظر می‌رسد بین درآمد و جامعه‌پذیری فرزندان رابطه وجود دارد.
- بنظر می‌رسد بین تحصیلات و جامعه‌پذیری فرزندان رابطه وجود دارد.
- بنظر می‌رسد بین پست سازمانی و جامعه‌پذیری فرزندان رابطه وجود دارد.
- بنظر می‌رسد بین نوع مدرسه فرزندان و جامعه‌پذیری فرزندان رابطه وجود دارد.
- بنظر می‌رسد بین منطقه محل سکونت و جامعه‌پذیری فرزندان رابطه وجود دارد.
- بنظر می‌رسد بین وضعیت مسکن و جامعه‌پذیری فرزندان رابطه وجود دارد.

۲. روش

روش بکار رفته در این تحقیق، بر اساس موضوع تحقیق توصیفی و از نوع پیمایشی می‌باشد. ابزار مورد استفاده پرسشنامه بوده است. با توجه به اینکه پژوهش در مقطع خاصی از زمان انجام می‌شود، بنابراین طرح تحقیق مقطعی است. پژوهشگر برای کسب اطلاعات مورد نیاز پایان نامه از روش پیمایشی استفاده کرده تا با استفاده از داده‌ها و پاسخ‌های پرسش شوندگان به اهداف، فرضیه‌ها و سوالات پژوهش دست یابد. جامعه آماری مورد مطالعه شامل "زنان شاغل در معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس‌جمهور در سال ۱۳۹۳" می‌باشند؛ براین اساس جامعه مورد مطالعه در این تحقیق ۵۰۱ نفر از زنان شاغل در معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی با سطوح تحصیلی مختلف می‌باشند. از این تعداد ۲۷۰ نفر متأهل و تعداد ۲۰۵ نفر دارای فرزند می‌باشند از بین آنها تنها زنانی که فرزندانشان بین ۶-۱۸ ساله می‌باشند مورد بررسی قرار گرفته‌اند. با توجه به محدود و متمرکز بودن جامعه آماری از روش پوشش دهی کامل استفاده گردیده است که تعداد ۸۶ نفر بوده‌اند. از این تعداد ۴۴ نفر دارای یک فرزند و ۴۰ نفر دارای دو فرزند و ۲ نفر دارای سه فرزند بین ۶-۱۸ ساله می‌باشند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار (SPSS) و آزمون‌های آماری مناسب بر اساس سطح متغیرها استفاده شده است.

۳. یافته‌ها

در این قسمت از تحقیق، به توزیع داده‌ها برای تحلیل یافته‌های تحقیق می‌پردازیم و با توجه به فرضیه‌های مطرح شده در این مطالعه و همچنین با توجه در نظر گرفتن نوع مقیاس‌های اندازه‌گیری متغیرهای مورد نظر، حسب مورد از آزمون اسپیرمن، پیرسون و کای اسکور استفاده شده است.

جدول شماره ۱- همبستگی بین درآمد و جامعه‌پذیری فرزندان

سطح معناداری	ضریب همبستگی پیرسون	درآمد مادر و جامعه‌پذیری فرزندان
۰/۸۶۱	-۰/۰۲۳	

بر اساس جدول شماره (۱)، با توجه به بررسی‌های بعمل آمده درخصوص فرضیه فوق با استفاده از روش آماری، بین میزان درآمد مادر و جامعه‌پذیری فرزندان رابطه معناداری وجود ندارد. یعنی رابطه معناداری بین این دو متغیر بدست

نیامده و مقدارهای بدست آمده با سطح معناداری در جداول فوق از ۵٪ بیشتر است. بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد می‌توانیم ادعا کنیم که دارای رابطه‌ی معناداری نبودند و فرضیه رد می‌شود.

جدول شماره ۲- همبستگی بین تحصیلات مادر و جامعه‌پذیری فرزندان

ضریب همبستگی اسپیرمن	سطح معناداری
۰/۱۰۴	۰/۴۳۰

تحصیلات مادر و جامعه‌پذیری فرزندان

با توجه به بررسی‌های بعمل آمده و نتایج جدول شماره (۲) درخصوص فرضیه فوق با استفاده از روش آماری، بین تحصیلات مادر و میزان جامعه‌پذیری فرزندان در سطح اطمینان ۹۵ درصد رابطه‌ی معناداری را نشان نداد و فرضیه فوق رد می‌شود.

جدول شماره ۳- همبستگی بین پست سازمانی مادر و جامعه‌پذیری فرزندان

ضریب همبستگی اسپیرمن	سطح معناداری
۰/۰۴۴	۰/۷۳۶

پست سازمانی مادر و جامعه‌پذیری فرزندان

با توجه به بررسی‌های بعمل آمده و نتایج جدول شماره (۳) درخصوص فرضیه فوق با استفاده از روش آماری، بین پست سازمانی مادر و جامعه‌پذیری فرزندان رابطه معناداری وجود ندارد. بین این دو متغیر در سطح اطمینان ۹۵ درصد رابطه‌ی معناداری وجود ندارد.

جدول شماره ۴- همبستگی بین نوع مدرسه و جامعه‌پذیری فرزندان

ضریب کای اسکوار	سطح معناداری
۵۸/۸۰۱	۰/۲۴۱

نوع مدرسه و جامعه‌پذیری فرزندان

جدول شماره (۴) نشان می‌دهد، نوع مدرسه‌ای که خانواده برای فرزندان خود انتخاب می‌کند با جامعه‌پذیری آنان در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار نبود. یکی از دلایل معنادار نبودن این رابطه را باید یکسان بودن محتوای درسی در همه‌ی مدارس دانست. از طرف دیگر معلمان و مربیان در مدارس تقریباً به شیوه‌های یکسانی با دانش‌آموزان برخورد می‌کنند و شباهت زیادی در محیط آموزشی مدارس مختلف وجود دارد.

جدول شماره ۵- همبستگی بین منطقه محل سکونت و جامعه‌پذیری فرزندان

ضریب کای اسکوار	سطح معناداری
۱۰۲/۴۴۴	۰/۷۳۰

منطقه محل سکونت و جامعه‌پذیری فرزندان

بر اساس جدول شماره (۵) منطقه محل سکونت با متغیر وابسته یعنی میزان جامعه‌پذیری فرزندان دارای رابطه‌ی معناداری در سطح اطمینان ۹۵ درصد نبود. به این معنا کاهش یا افزایش جامعه‌پذیری در کودکان و نوجوانان را در همه‌ی مناطق شهری می‌توان مشاهده کرد.

جدول شماره ۶- همبستگی بین وضعیت مسکن و جامعه‌پذیری فرزندان

ضریب کای اسکوار	سطح معناداری	وضعیت مسکن و جامعه‌پذیری فرزندان
۱۰۹/۷۷۷	۰/۰۳۱	

جدول شماره (۶) نشان می‌دهد؛ وضعیت مسکن خانواده با میزان جامعه‌پذیری فرزندان در سطح اطمینان ۹۵ درصد رابطه‌ی معناداری را نشان داد. این رابطه جنبه‌های دیگری را نیز نشان می‌دهد که یکی از آنها این است که زمانی که خانواده‌ها در خانه‌های استیجاری یا رهنی زندگی کنند، با تغییر محل زندگی با شیوه‌ی جدیدی از روابط باید آشنا شوند که فرزندان به دلیل انعطاف‌پذیری معمولاً تحت تاثیر روابط جدید قرار می‌گیرند. شدت این رابطه به دلیل معنادار بودن مورد سنجش قرار گرفته است و در جدول زیر آمده است:

جدول شماره ۷- شدت رابطه‌ی وضعیت مسکن و جامعه‌پذیری فرزندان

ضریب کرامر	سطح معناداری	وضعیت مسکن و جامعه‌پذیری فرزندان
۰/۷۷۵	۰/۰۳۱	

شدت رابطه وضعیت مسکن و میزان جامعه‌پذیری فرزندان در سطح اطمینان ۹۵ درصد دارای شدت بالایی بود که نشان می‌دهد وضعیت مسکن خانواده نیز تاثیر زیادی بر جامعه‌پذیری فرزندان دارد.

جدول شماره ۸- همبستگی پایگاه اجتماعی مادر جامعه‌پذیری فرزندان

ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری	پایگاه اجتماعی مادر و جامعه‌پذیری فرزندان
۰/۰۴۴	۰/۷۴۶	

پایگاه اجتماعی مادر با میزان جامعه‌پذیری فرزندان در سطح اطمینان ۹۵ درصد رابطه‌ی معناداری را نشان نداد. پایگاه اجتماعی مادر وابسته به متغیرهایی مانند درآمد، تحصیلات و شغل است، در صورتی که فرزندان از رابطه‌ای که با مادر خود دارند، الگوهای رفتاری وی در خانه و حتی شیوه‌ی صحبت کردن وی در فرایند جامعه‌پذیری تاثیر می‌گیرند.

۴. بحث

بررسی پایگاه اجتماعی زنان و جایگاه زن در درون جامعه از اهم مباحث اجتماعی است. زنان به دلیل خصوصیتی مانند حساسیت بیشتر نسبت به فرزندان، برخورداری از توجه به صورت گسترده و چند بعدی بودن از دقت و توانایی بیشتری

برای مراقبت از کودکان برخوردارند. زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند و نقش اساسی در توسعه جامعه دارند. تا زمانی که زنان در کانون خانوادگی‌شان شایسته نیابند، نمی‌توانند فرزندان توانا و شایسته را فراهم آورند، فرزندان که آینده ساز جامعه هستند. از عمده‌ترین مسائلی که دنیای امروز به صورت جدی با آن دست به گریبان است، بحث جامعه‌پذیری یا آشنا کردن یک جامعه با ارزش‌ها، هنجارها، قوانین و آداب رسوم آن جامعه است.

با توجه به فرضیات مطرح شده در این پژوهش، بین میزان درآمد مادر و جامعه‌پذیری فرزندان رابطه معناداری وجود ندارد، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که درآمد بر روی جامعه‌پذیری فرزندان هیچ تأثیری ندارد. در فرضیه دیگر، با توجه به بررسی‌های بعمل آمده، بین تحصیلات مادر و میزان جامعه‌پذیری فرزندان نیز هیچ رابطه‌ی معناداری را نشان نداد. با توجه به اینکه هر چه تحصیلات بالاتر باشد موقعیت شغلی آنان مهمتر خواهد بود، در نتیجه درآمدشان نیز بیشتر خواهد شد. درخصوص فرضیه مربوط به پست سازمانی مادر و جامعه‌پذیری فرزندان نیز رابطه‌ی معناداری وجود ندارد که یکی از دلایل آن می‌تواند گرفتاری‌های که مشاغل عالی‌تر با آن همراه است و فرصت کمتری برای رسیدگی به فرزندان دارند. فرضیه دیگر، بین نوع مدرسه فرزندان و جامعه‌پذیری فرزندان رابطه وجود ندارد. یکی از دلایل معنادار نبودن این رابطه را باید یکسان بودن محتوای درسی در همه‌ی مدارس دانست. از طرف دیگر معلمان و مربیان در مدارس تقریباً به شیوه‌های یکسانی با دانش‌آموزان برخورد می‌کنند و شباهت زیادی در محیط آموزشی مدارس مختلف وجود دارد و همچنین بین منطقه‌ی محل سکونت با میزان جامعه‌پذیری فرزندان دارای رابطه‌ی معناداری نبود. به این معنا کاهش یا افزایش جامعه‌پذیری در کودکان و نوجوانان را در همه‌ی مناطق شهری می‌توان مشاهده کرد. در فرضیه مربوط به وضعیت مسکن خانواده با میزان جامعه‌پذیری رابطه‌ی معناداری را نشان داد. این رابطه جنبه‌های دیگری را نیز نشان می‌دهد که یکی از آنها این است که زمانی که خانواده‌ها در خانه‌های استیجاری یا رهنی زندگی کنند، با تغییر محل زندگی با شیوه‌ی جدیدی از روابط باید آشنا شوند که فرزندان به دلیل انعطاف‌پذیری معمولاً تحت تأثیر روابط جدید قرار می‌گیرند. شدت این رابطه به دلیل معنادار بودن مورد سنجش قرار گرفته است. در این تحقیق بین پایگاه اجتماعی مادر با میزان جامعه‌پذیری فرزندان رابطه‌ی معناداری را نشان نداد. پایگاه اجتماعی مادر وابسته به متغیرهایی مانند درآمد، تحصیلات و شغل است، در صورتی که فرزندان از رابطه‌ای که با مادر خود دارند، الگوهای رفتاری وی در خانه و حتی شیوه‌ی صحبت کردن وی در فرایند جامعه‌پذیری تأثیر می‌گیرند. پایگاه اجتماعی زنان در ابتدا با گویه‌های تحصیلات زنان، درآمد زنان و شغل آنها مورد سنجش قرار گرفته بود. اما از آنجا که گاهی ازدواج باعث تحرک عمودی زنان و مردان در جامعه می‌شود، می‌توان تحصیلات و درآمد مردان را نیز از متغیرهایی به شمار آورد که تا حدی تعیین‌کننده‌ی پایگاه اجتماعی زنان بوده است.

جامعه‌پذیری فرزندان با تعدادی گویه مورد سنجش قرار گرفت که تأثیر پدر و مادر، خانواده، مدرسه، وسایل ارتباط‌جمعی، دوستان و برخی متغیرهای مربوط به وسایل ارتباطی جدید مثل اینترنت را شامل می‌شد. نتایج این آمار نشان داد که بیش از ۷۵ درصد از فرزندان پاسخگویان دارای جامعه‌پذیری متوسطی بوده‌اند و تنها یک نفر از آنان جامعه‌پذیری فرزند خود را در سطح پایینی دانسته است.

هر چقدر مسئولین در امر جامعه‌پذیری افراد جامعه خود موفق‌تر باشند، یگانگی اجتماعی بیشتری برقرار شده و همبستگی اجتماعی بین مردم به وجود آمده و به دنبال آن انسجام اجتماعی مستحکمی بین مردم برقرار می‌شود و در نتیجه، آنها بهتر می‌توانند به اهداف از قبل تعیین شده خود دست پیدا کنند. در نهایت جامعه را به سمت توسعه پایدار و پیشرفت مورد نظر خود نزدیک کنند. با توجه به نتایج بدست آمده بیشتر فرزندان در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که هم پدر و هم مادر سرپرست آنها هستند و این نشان می‌دهد که هنوز حفظ کیان خانواده یکی از اولویت‌های مهم اعضای جامعه

برای نگهداری از کودکان است و بیشترین تأثیر را در جامعه‌پذیری فرزندان دارد و در صورت موفقیت والدین در امر جامعه‌پذیری فرزندان، به آرامش بیشتر، سلامت خانواده و پیشرفت کلیه اعضا نائل خواهند شد.

بنابراین براساس نتایج بدست آمده می‌توان پیشنهاد داد که، از آنجا که در توسعه انسانی پایدار، توجه به ریشه و ارتقاء همه جانبه آگاهی افراد جامعه لازم و ضروری می‌باشد. پرداختن به جامعه‌پذیری افراد بخصوص کودکان از مسائل مهم جامعه می‌باشد. لذا با توجه به اهمیت این موضوع، این پژوهش در جهت شناخت ابعاد این مقوله صورت گرفته است و به دنبال دستیابی به پیشنهادات و راهکارهایی جهت ارتقاء آن می‌باشد که البته دستیابی به این هدف، مستلزم برنامه‌ریزی دقیق و تدوین رویکردها و راهبردهای تازه و نوآورانه بسیاری است تا بتوان در سالهای آینده به این مقصود رهنمون شد. لذا پیشنهاد می‌گردد:

۱. در این زمینه نهاد هایی چون آموزش و پرورش، صدا و سیما، دانشگاه ها، مراکز علمی و پژوهشی، شهرداری ها و سایر نهادهای ذیصلاح در راستای تکمیل جامعه‌پذیری افراد و درونی کردن ارزش ها و هنجارهای حاکم بر جامعه بطور هماهنگ برنامه‌ریزی نمایند.

۲. با توجه به صنعتی شدن جوامع و اشتغال زنان که بیشتر وقت خود را در خارج از خانه صرف می‌کنند و نمی‌توانند وقت زیادی را برای تربیت کودک اختصاص دهند، بهتر است دولت در این زمینه تمهیداتی را برای مادران در نظر بگیرند تا بیشتر وقت خود را در خانواده صرف نمایند.

۳. طبق یافته های پژوهش کودک بیشترین وقت دوران قبل از دبستان خود را که مهمترین سالهای تأثیرپذیری است در مهدکودک و کودکستان می گذرانند، از این رو بهتر است مسئولین فرهنگی در راستای آشنایی کودکان با ارزش ها و هنجار های جامعه برنامه‌ریزی مطمئنی را ارائه دهند.

۴. زمینه های لازم که باعث ترغیب و تشویق کودکان شود و بوسیله آن هنجار ها و ارزشهای جامعه را رعایت نمایند.

۵. در زمینه پژوهش فوق، مقایسه ای بین زنان شاغل و غیرشاغل انجام پذیرد و تأثیر آن را بر جامعه‌پذیری فرزندان دقیق‌تر سنجیده شود.

۶. با توجه به اینکه در این پژوهش به چند عامل محدود اشاره شده است، دانشجویان دیگر نسبت به عوامل موثر دیگری همت گمارند.

۷. برای اینکه کار بهتری ارائه شود، از روش کمی و کیفی بطور همزمان استفاده شود چرا که اعتقاد بر این است که محقق صرفاً با روش کمی نمی‌تواند به عمق مسئله رسوخ کند و آن را مورد تحلیل عالمانه قرار دهد.

منابع

- آقااحمدی، قربانعلی و همکاران (۱۳۹۲). رابطه پایگاه اجتماعی اقتصادی و مصرف موسیقی در جوانان، فصلنامه مطالعات جامعه شناختی جوانان، سال چهارم، شماره ۱۱.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۲). زمینه فرهنگ شناسی. چاپ سوم، تهران: انتشارت عطار.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر. (محسن ثلاثی، مترجم). تهران: نشر نی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جامعه شناسی خانواده. تهران: سروش.
- فریدونی، فاطمه (۱۳۹۳). انسان اجتماعی. [http:// qido.ir](http://qido.ir)
- قنادان، منصور و همکاران (۱۳۷۵). جامعه شناسی مفاهیم کلیدی. تهران: آوای نور.
- گیدنز، بردسال . آنتونی، کارن (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی. (حسن چاوشیان، مترجم) تهران: نشر نی.